

تحلیل فضایی الگوی اشتغال زنان در بخش‌های عمده فعالیت سکونتگاه‌های روستایی ایران

حسن فرجی سبکبار - دانشیار و عضو قطب برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران
بهرام هاجری^۱ - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران
ذبیح‌اله ترابی - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران
نادر ملایی - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۶/۰۹

چکیده

هدف از این پژوهش شناخت فعالیت پایه‌ای و غیرپایه‌ای اشتغال زنان روستایی در بخش‌ها و گروه‌های عمده فعالیت‌های اقتصادی در مناطق روستایی و همچنین توزیع فضایی آن‌ها در سطح کشور بود. جامعه آماری پژوهش ۳۹۴ شهرستان کشور در بر می‌گیرد، که آمار و اطلاعات آن‌ها از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ استخراج شده و با استفاده از تکنیک ضریب مکانی (LQ) بخش‌های پایه که صادر کننده نیروی شاغل بوده‌اند مشخص گردیده‌اند. نتایج حاکی از آن است که در بخش کشاورزی غرب و جنوب شرق کشور از نواحی پایه‌ای می‌باشند. در بخش صنعت نیز عمدتاً شمال غرب (شامل استان‌های آذربایجان غربی و شرقی) و اصفهان، قم، مرکزی و بخش‌های از استان‌های همدان، زنجان و قزوین و تهران صادر کننده نیروی کار زنان روستایی به نواحی دیگر می‌باشند. همچنین این پراکنش در بخش خدمات عمدتاً در مناطق مرکزی، شمال و جنوب کشور می‌باشد که این نواحی به عنوان صادر کننده نیروی کار زنان روستایی در بخش خدمات شناخته می‌شوند.

واژه‌گان کلیدی: زنان روستایی، اشتغال، تحلیل فضایی، فعالیت‌های عمده اقتصادی، ضریب مکانی (LQ)، روستاهای ایران.

مقدمه

در همه جوامع نیروی کار از مهم‌ترین عوامل تولید به شمار می‌رود و درآمد حاصل از آن همیشه بخش بزرگی از درآمد ملی هر کشور را تشکیل می‌دهد. نظر به این که جوامع مختلف در زمان رشد سریع اقتصادی به نیروی کار نیاز دارند و زنان نیز نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، جمعیت زنان باید بخشی از نیروی کار مورد نیاز جامعه را تأمین کنند. بدون تردید نیروی کار زنان در توسعه اقتصادی کشورها نقشی مهم دارد و به همین دلیل کشورهای پیشرفته در روند صنعتی شدن به طور مداوم بر نرخ مشارکت زنان در تولید افزوده‌اند. به طور کلی در خصوص میزان اشتغال زنان در سطح جهان باید گفت که در کشورهای مختلف دنیا سهم مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی تفاوت زیادی با یکدیگر دارند (علویون، ۱۳۸۴: ۲۵) در واقع در جوامع پیشرفته و توسعه یافته‌تر، حضور زنان مؤثرتر و پر رنگ‌تر است و حضور زنان و مشارکت شان در عرصه‌های مختلف فعالیت تأثیر بسیار بر روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی جامعه می‌گذارد (پشگاهی فرد و پولاب، ۱۳۸۸: ۹۰). این در حالی است که مدیران و برنامه‌ریزان کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه به زنان و نقش آن‌ها در فرآیند دگرگونی و توسعه جامعه اعتقاد چندانی ندارند. زنان در این کشورها بیشتر عنصر حاشیه‌ای، غیر فعال و غیر مولد محسوب می‌شوند و در این چنین شرایطی به تدریج زنان از آموزش‌های نوین، توزیع عادلانه درآمد، پیوند با بازار کار و در یک کلام از مشارکت در سطوح تصمیم‌گیری محروم می‌شوند. به دنبال آن جامعه نیز، به دلیل عقب ماندگی و واپس گرایی نیمی از جمعیت خود، نمی‌تواند فرآیند توسعه را به آن شکلی طی کند که علم تجویز می‌کند (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۶: ۶۶). بدیهی است که شناسایی و بهره‌گیری شایسته از همه ظرفیت‌های انسانی و زنان، به عنوان نیمی از جمعیت جامعه، امری ضروری است. با این حال، در اکثر جوامع و به طور خاص جوامع در حال توسعه، فرصت‌های برابر در دسترس همه اقشار جامعه نبوده و در مقایسه بین زنان و مردان، همواره نوعی نابرابری وجود دارد (ویسی و بادسار، ۱۳۸۴: ۲۱). این نابرابری در جوامع روستایی نمود بیشتری دارد و زنان روستایی در بهره‌گیری از منابع ظرفیت‌های موجود در جوامع از محرومیت بیشتری برخوردارند. این موضوع باعث شده فعالیت‌های اقتصادی زنان در سطحی محدودتر و با درآمد کمتر انجام شود و به تبع آن زنان روستایی موقعیت اقتصادی - اجتماعی پایین‌تری از سایر اقشار داشته باشند (Kaur, 2005). این در حالی است که زنان یکی از گروه‌های تأثیرگذار جامعه روستایی محسوب می‌شوند و تقویت زمینه‌های اشتغال آن‌ها راهکاری مؤثر در جهت ارتقای دو شاخص توسعه، یعنی افزایش اشتغال و کاهش بیکاری، تلقی می‌شود (حیدری ساربان، ۱۳۹۱: ۱۶۲). در واقع زنان روستایی می‌توانند با کسب آموزش در جهات مختلف، از جمله حرفه، در بالا بردن سطح تولید و بهره‌وری بیشتر موجب رشد و توسعه اقتصاد روستایی شوند. در واقع شناخت توزیع فضایی اشتغال زنان در نواحی روستایی کشور و از طرف دیگر برنامه‌ریزی براساس آن راهی است برای توسعه اقتصادی روستاها که نتیجه آن شکوفایی و توسعه اقتصادی کشور خواهد بود.

چه در گذشته و چه در امروز اشتغال در نواحی روستایی از اهم برنامه‌های دولت و استراتژی‌های توسعه بوده است. چنانچه اوروین که از جمله اولین افرادی که به برنامه ریزی روستایی توجه نموده است، این مساله را در چهار مؤلفه اصلی برنامه‌ریزی گنجانده است: ۱. ایجاد فرصت‌های اشتغال در روستا ۲. بالا بردن سطح زندگی در روستاها ۳. توجه به عقب ماندگی‌های اقتصادی و اجتماعی ۴. جلوگیری از تخریب مناظر طبیعی و زیستی روستا و حفظ زیبایی روستا (مهجوی ۱۳۶۹: ۵۴-۴۸). در زمینه اشتغال کارهای مختلفی انجام شده است که در ذیل به برخی از پژوهش‌های خارجی و داخلی در این زمینه پرداخته می‌شود:

کاگاتانی و اوزلر (۱۹۹۵) با استفاده از داده‌های بین کشوری در سال‌های ۹۰-۱۹۸۵ و روش تخمین OLS، به تحلیل ارتباط بین سهم زنان در نیروی کار و توسعه بلندمدت اقتصادی و سیاست‌های تعدیل ساختاری اقدام کرده‌اند. نتیجه مطالعات آن‌ها نشان داده است که اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری، با بدتر کردن وضعیت توزیع درآمد، افزایش تجارت خارجی، گسترش بخش‌های غیر کشاورزی، افزایش درجه شهرنشینی و میزان تحصیلات، به افزایش سهم زنان

در نیروی کار منجر می‌شود. کوزل و همکاران (۱۹۹۰) عوامل مؤثر بر عرضه نیروی کار در مناطق شهری پاکستان را مطالعه کرده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که درآمد مورد انتظار، دستمزدها و سطح تحصیلات اثر مثبتی بر نرخ مشارکت زنان دارد. آلی و همکاران (۱۹۹۶) عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت زنان در بازار کار کویت را مطالعه کرده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که نرخ دستمزد زنان، سطح تحصیلات، وضعیت تاهل، تعداد فرزندان و سن بر نرخ مشارکت زنان مؤثر است. کوتیس (۱۹۹۰) در مطالعه‌ای خود در باره نرخ مشارکت زنان در یونان نشان می‌دهد که درصد مشارکت زنان تابعی از نرخ بیکاری، سهم شاغلان بخش کشاورزی، رشد جمعیت، سطح آموزش، وضعیت تاهل و درصد شهرنشینی است. نتایج این مطالعه حاکی از اثرات منفی رشد جمعیت بر نرخ اشتغال زنان و اثر مثبت توسعه شهرنشینی بر مشارکت زنان در بازار کار است. نوفل (۱۹۹۷) موانع اشتغال زنان را به سه دسته: موانع فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی و فردی - شخصیتی تقسیم کرده است. در بخش موانع فرهنگی - اجتماعی به نگرش منفی جامعه (خانواده و همسر) میزان تحصیلات همسر و درصد رقیبان مرد در مقابل زنان اشاره می‌کند.

در پژوهشی که فائو در سه کشور تایلند، نیجریه و سوریه انجام داد، پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که کشاورزان زن از نظر دسترسی به منابع مالی و اعتباری، در سه کشور نتیجه، سوریه، ترینیداد به ترتیب ۱۱/۸، ۳/۷۵ و ۱/۲۵ درصد، دسترسی اندکی به منابع مالی داشته‌اند، ولی در تایلند ۶۱/۲۵ درصد از زنان از منابع مختلف (اقوام یا واسطه‌ها) برای فعالیت‌های کشاورزی پول گرفته‌اند. نکته جالب این که درصد کمی از زنان تایلندی (۳/۷ درصد) و ترینیداد (۱/۲۵ درصد) برای فعالیت‌های کشاورزی از بانک‌های کشاورزی وام گرفته‌اند (موحدی، ۱۳۸۱: ۱۱-۴). دادور خانی (۱۳۸۵)، در مطالعه‌ای با موضوع توسعه روستایی و چالش‌های اشتغال زنان روستایی استان گیلان، به این نتیجه رسید که با ادامه روند کنونی توسعه روستایی هیچ گونه چشم‌انداز روشنی را برای بهبود وضعیت اشتغال زنان و به ویژه دختران جوان در روستاها نمی‌توان انتظار داشت و سهم و نقش اشتغال زنان روند نزولی را خواهد داشت. امینی و همکاران (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان برخوار - میمه و فلاورجان استان اصفهان و ارزیابی تأثیر آن بر خوداتکایی اقتصادی آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که زنان روستایی شاغل در گروه‌های شغلی مختلف، از نظر خوداتکایی، وضعیتی مشابه ندارند. خوداتکایی آن‌ها با سطح تحصیلات خود و همسران شان ارتباط مستقیم، و با سال‌های تاهل و سن آن‌ها رابطه‌ی معکوس دارد. شغل همسران زنان روستایی نیز در خود اتکایی آنان به طوری معنادار مؤثر است. احمدی و روستا (۱۳۹۰)، در مطالعه خود رابطه بین جنسیت و فرهنگ کار را بررسی کردند. یافته‌های تحلیلی پژوهش آن‌ها نشان داد که بین جنسیت و فرهنگ کار تفاوت معناداری وجود ندارد، اما بررسی رابطه جنسیت با هر یک از ابعاد فرهنگ کار نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان همکاری گروهی بیشتری دارند.

عباسیان و همکاران (۱۳۹۰) تحقیقی با عنوان بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در استان سیستان و بلوچستان انجام داده‌اند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که با وجود پیشرفت‌های نسبی طی دهه‌های گذشته، میزان فعالیت و اشتغال زنان در استان نسبت به مردان استان و زنان استان‌های دیگر پایین‌تر است. برقی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان بررسی توزیع فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش‌های اقتصادی کشور با استفاده از تکنیک ضریب مکانی (LQ) به این نتیجه رسیده‌اند که تفاوت‌های زیادی در زمینه پایه‌ای بودن اشتغال زنان بین استان‌های کشور و در بخش‌های مختلف اقتصادی مشاهده می‌شود. در بخش‌های عمومی و خصوصی، استان‌های شمال غرب کشور با مقادیر ۱/۲۴ به عنوان استان‌های پایه‌ای و استان‌های سمنان و تهران با مقادیر ۰/۷۶ استان‌های غیر پایه‌ای در زمینه اشتغال زنان شناخته شده‌اند. نوری و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان تحلیل فضایی شاخص‌های عمده اشتغال زنان در کشور به این نتیجه رسیدند که میزان بهره‌مندی از شاخص‌های اشتغال زنان در مناطق شمال غرب و شمال شرق ایران مطلوب‌تر و در مناطق مرکزی (به استثناء استان اصفهان) و جنوبی (جنوب، جنوب شرق و جنوب غرب) کشور وضعیت نامطلوبی دارد. کریمی موعاری و همکاران (۱۳۹۲) به پژوهشی با عنوان عوامل اقتصادی مؤثر بر اشتغال زنان در ایران

پرداختند. که نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در دروه مورد بررسی افزایش درجه توسعه یافتگی کشور و بالارفتن سطح تحصیلات زنان، بیشترین تاثیر را در افزایش سهم زنان در نیروی کار داشته است. قنبری و همکاران (۲۰۱۲)، در پژوهشی مناطق روستایی ایران را بر اساس شاخص‌های اشتغال زنان با استفاده از ۱۱ شاخص اشتغال بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که حدود ۴۳ درصد استان‌های کشور در سطوح بسیار بهره‌مند و بهره‌مند، حدود ۱۷ درصد در سطح نسبتاً بهره‌مند و حدود ۴۰ درصد در سطوح محروم و بسیار محروم واقع شده‌اند. همچنین میزان بهره‌مندی از شاخص‌های اشتغال زنان در مناطق شمال غرب، شرق و شمال شرق ایران مطلوب‌تر است و مناطق مرکزی (به استثنای استان اصفهان) و جنوب کشور وضعیت نامطلوبی دارند.

با توجه به مطالعات انجام شده و پیشینه تحقیقی که گفته شد بیشتر تحقیقات صورت گرفته در زمینه اشتغال زنان به صورت کلی بررسی شده (عدم تفکیک اشتغال زنان شهری و روستایی)، همچنین در سطح استان‌های کشور مورد بررسی قرار گرفته است (یعنی نهایتاً ۳۱ استان). اما تحقیق حاضر اختصاصاً به بررسی و توزیع فضایی الگوی اشتغال زنان روستایی در گروه‌های عمده فعالیت (صنعت، کشاورزی و خدمات) در کل روستاهای شهرستان‌های کشور پرداخته شده است. (۳۹۴ شهرستان کشور). نقش اشتغال در پویایی زندگی انسان انکارناپذیر است و می‌توان آن را کانون ارتباطات انسانی و اجتماعی تلقی کرد. در جهت این پویایی بی‌تردید زنان به عنوان نیمی از جمعیت در توسعه جامعه تأثیری مستقیم دارند (احمدی و یزدخواستی، ۱۳۸۶: ۲). براساس مبانی نظری و مطالعات تجربی، حضور زنان در بازار کار بر حسب شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور متفاوت بوده، به عوامل گوناگون از جمله مشارکت زنان، اندازه و سیاست‌های دولت، توزیع درآمد و هزینه خانوار، نرخ بیکاری، نرخ باروری، شرایط محیطی خانواده، میزان سواد و سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد. بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت زنان نشان می‌دهد که نرخ دستمزد زنان و تحصیلات دارای اثر مثبت و وضعیت تأهل، تعداد فرزند، و سن زنان دارای اثر منفی بر نرخ مشارکت زنان است (Aly et al, 1996:6) همچنین، عوامل فرهنگی - اجتماعی و آداب و سنن هر کشور در نرخ مشارکت زنان در بازار کار آن تأثیرگذار است. مشارکت زنان در فعالیتهای کشاورزی عموماً برای خانوار و بدون دریافت حقوق و دستمزد است، و تولید آن‌ها بیشتر جنبه خود مصرفی دارد. اما فرآیند توسعه اقتصادی با پیامدهایی تأثیرگذار بر مشارکت زنان در بازار کار همراه بوده است (Mammen et al., 2000:142).

در بخش کشاورزی، تولید برای خود مصرفی کاهش یافته و در عوض، تولید برای بازار رواج پیدا کرده است؛ و برای توسعه بازار نیز فناوری‌های جدید و روش‌های نوین ابداع شده که به افزایش درآمدهای کشاورزی انجامیده است. با افزایش درآمد، مشارکت زنان در بازار کار کاهش یافته و دسترسی زنان به فرصت‌های شغلی محدود شده است؛ به دیگر سخن، می‌توان گفت که با تغییرات جزئی در فناوری زراعی، ممکن است تغییراتی اساسی در نقش جنسیتی کشاورزی ایجاد شود (Boserup, 1970:11).

از دیگر موارد تأثیرگذار بر میزان مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی، سطح سواد آن‌هاست. هرچه میزان علم و دانش زنان افزایش یابد، امکان دستیابی آن‌ها به مشاغل بخش صنعتی و خدماتی نیز افزایش می‌یابد و از این رو، علم و دانش زنان با نرخ مشارکت آن‌ها در بازار کار رابطه‌ای مثبت دارد (Sultana et al., 1994).

سرانجام، می‌توان گفت که با افزایش مخارج دولت، مشارکت زنان در بازار کار افزایش می‌یابد، و برعکس دولت‌ها، با اعمال مقررات گوناگون در زمینه جلوگیری از تبعیض در مورد زنان و نیز به کارگیری آن‌ها در بازار کار، می‌تواند براشتغال زنان تأثیرگذار باشند. به طور کلی، حضور زنان در بازار کار بر حسب شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور به عوامل گوناگونی بستگی دارد که مهم‌ترین این عوامل در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۱. عوامل مؤثر بر سهم زنان در نیروی کار

عوامل اقتصادی	<p>۱. تورم اقتصادی: تورم باعث می‌شود زنان در مقام نان‌آور دوم، به ویژه در میان طبقه درآمندی پایین، وارد صحنه فعالیت و کار شوند که این خود بر میزان مشارکت و بیکاری و سطح دستمزدها اثر گذار خواهد بود (علمی، ۱۳۸۳: ۳۶).</p> <p>۲. توزیع درآمد: هر چه توزیع درآمد نابرابرتر باشد، برای حمایت از سطح واقعی مصرف خانوار، زنان اقدام به فعالیت اقتصادی بیرون از خانه خواهند کرد از این رو میزان اشتغال شان افزایش می‌یابد (تانسلی، ۲۰۰۲: ۸).</p> <p>۳. نقش دولت: اندازه دولت که با هزینه‌های مختلف و اعمال مقررات گوناگون جلوگیری از تبعیض به کارگیری زنان در بازار کار همراه است، می‌تواند بر اشتغال زنان تأثیر گذار باشد (کوالکانتی و همکاران، ۲۰۰۸: ۸۸ - ۸۱).</p> <p>۴. سطح دستمزد زنان: سطح دستمزد باید هزینه‌های فرصت و ماندن در خانه و امور خانه‌داری را جبران کند (یزدخواستی و احمدی، ۱۳۸۶: ۱۲).</p> <p>۵. شرایط اجتماعی و اقتصادی خانوار و میزان دستمزد همسر: اگر شرایط اقتصادی و اجتماعی خانوار بهتر باشد، و هر چه دستمزد همسر بالاتر باشد هزینه فرصت از دست رفته برای او بالاتر است، در این صورت تقسیم کار به وجود می‌آید و زن در امور خانه و مرد وارد فعالیت اقتصادی می‌شود (عمادزاده، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۲۵).</p>
عوامل جمعیت شناختی	<p>۱. میزان باروری: افزایش باروری با افزایش مسئولیت زنان همراه است. لذا افزایش باروری عامل بازدارنده زنان از فعالیت‌های خارج از خانه است (هادیان و وحیدپور، ۱۳۸۷: ۲۵).</p> <p>۲. آموزش و تحصیلات: هر چه میزان تحصیلات و آموزش زنان بالاتر باشد، احتمال یافتن شغل برای آن‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی بیش‌تر می‌شود (یزدخواستی و احمدی، ۱۳۸۶: ۱۳).</p>
عوامل فرهنگی	<p>از جمله عوامل فرهنگی می‌توان به تفاوت و تبعیض در فرآیند اجتماعی شدن زن و مرد، حاکم شدن تفکر مرد سالاری در جامعه و از جمله موانع اجتماعی می‌توان به تفکیک جنسیتی آموزشی، قوانین ناظر بر خانواده، وجود تبعیض در ساختار اشتغال، سیاست‌های محدود کننده در انتخاب رشته تحصیلی و شغل برای دختران، قوانین کار، تقسیم جنسی مشاغل زنانه و مردانه اشاره کرد (توکلی والا، ۱۳۸۵: ۲).</p>
قوانین رسمی و قواعد اجتماعی	<p>قوانین رسمی و قواعد اجتماعی مرتبط با حقوق و وظایف اجتماعی و فردی زنان بر مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی اثر می‌گذارد. در این امر حقوق زنان در قبال مالکیت اموال، تقسیم ارث، تعیین همسر، تصمیم‌گیری در خانواده و انتخاب شغل، قوانین مرتبط با اشتغال زنان در جامعه و سیاست‌های دولتی موافق با گسترش اشتغال زنان باشد، تسهیلات لازم در به کارگیری زنان در مشاغل ایجاد می‌شود (محمودیان، ۱۳۸۲: ۱۹۲).</p>

منبع: نوری و همکاران، ۱۳۹۲

از آنجا که فعالیت‌های اقتصادی، به طور خاص و منابع و امکانات به طور عام، از لحاظ توزیع فضایی از درجه تمرکز نامطلوبی برخوردار می‌باشند، لذا هر منطقه متناسب با ویژگی‌های خاص خود نیازمند برنامه‌های ویژه‌ای است که لازمه هرگونه اقدامی در این زمینه نیز شناسایی وضعیت موجود مناطق مختلف براساس روش‌های علمی مناسب می‌باشد. در همین راستا هدف از تدوین این مقاله تعیین وضعیت اشتغال زنان روستایی در بخش‌ها و گروه‌های عمده فعالیت و پراکنش فضایی آن در کشور می‌باشد. بدین منظور با به کارگیری شاخص ضریب مکانی LQ بخش‌های پایه به تفکیک شهرستان‌ها که صادر کننده نیروی شاغل خود بوده‌اند، مشخص شده است. برای رسیدن به این هدف به پرسش زیر پاسخ داده خواهد شد:

توزیع فضایی اشتغال زنان در بخش‌های عمده فعالیت (کشاورزی، صنعت و خدمات) در نواحی روستایی کشور چگونه است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کاربردی و به لحاظ روش توصیفی و تحلیلی و جامعه آماری آن شامل ۳۹۴ شهرستان کشور می‌باشد. در این پژوهش با استفاده از نتایج سرشماری مرکز آمار در سال ۱۳۹۰، وضعیت اشتغال زنان روستایی در زیر بخش‌های عمده اقتصادی:

کشاورزی شامل: کشاورزی، جنگل‌داری و ماهیگیری. صنعت شامل: استخراج معدن، تولیدات صنعت، کشت و صنعت، ساختمان، تامین آب و برق و گاز و تهویه هوا، آبرسانی، مدیریت پسماند، فاضلاب. خدمات شامل: عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، تعمیر، حمل و نقل و انبارداری، فعالیت‌های خدماتی مربوط به اطلاعات و ارتباطات، فعالیت‌های مالی و بیمه، فعالیت‌های املاک و مستغلات، فعالیت‌های حرفه‌ای و علمی و فنی، فعالیت‌های اداری و خدمات پشتیبانی، اداره امور عمومی و دفاع، آموزش، فعالیت‌های مربوط به سلامت انسان و هنر و سرگرمی و تفریح، فعالیت‌های خانوارها به عنوان کارفرما، فعالیت‌های سازمان‌ها و هیئت‌های برون مرزی، بررسی شد. برای تحلیل اطلاعات و تعیین و شناسایی وضعیت اشتغال پایه‌ای و غیر پایه‌ای موارد بالا از مدل ضریب مکانی (LQ)، و برای تهیه نقشه‌ها از نرم‌افزار GIS استفاده شده است.

- روش ضریب مکانی LQ

در این مقاله به منظور تعیین فعالیت پایه‌ای وضعیت اشتغال زنان روستایی شهرستان‌های کشور از شاخص ضریب مکانی LQ استفاده شده است. این روش برای شناسایی نیروی کار پایه‌ای در مناطق مختلف به کار می‌رود و از معروف ترین نظریه‌های رشد اقتصادی پایه‌ای است. این نظریه بر تفکیک فعالیت‌های پایه‌ای تأکید خاص دارد و بقیه فعالیت‌ها غیر پایه‌ای تلقی می‌شود. مدل LQ از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$LQ = \frac{\frac{e_1}{\sum e_1}}{\frac{E}{\sum E_1}}$$

که در آن:

LQ: ضریب مکانی

e_1 : تعداد نیروی کار شاغل در بخش i در شهرستان

E : تعداد نیروی کار شاغل در بخش i در کل کشور

$\sum e_1$: تعداد کل نیروی کار موجود در شهرستان

$\sum E_1$: تعداد کل نیروی کار موجود در کل کشور

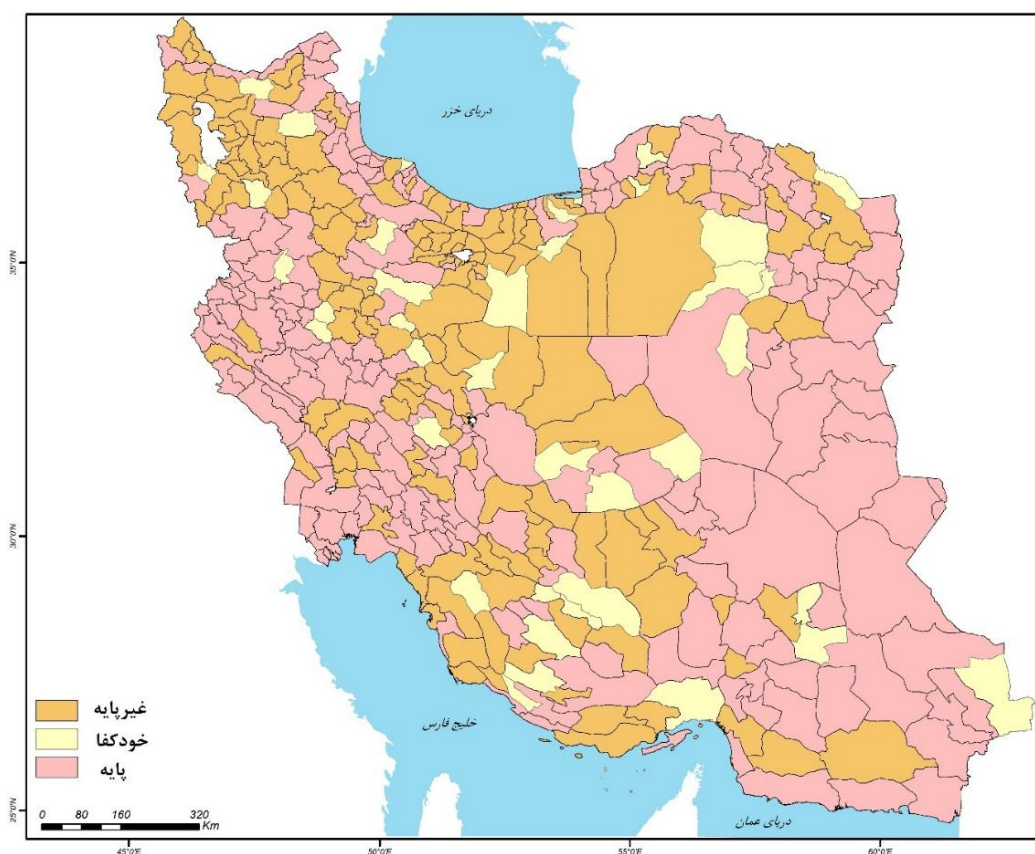
در صورتی که این نسبت بزرگ‌تر از یک باشد، فعالیت پایه‌ای محسوب می‌شود و منجر به صدور نیروی کار از آن بخش می‌شود. در صورتی که LQ کوچک‌تر از یک باشد، فعالیت غیر پایه‌ای است، به نحوی که آن بخش وارد کننده نیروی کار است و اگر LQ مساوی یک باشد منطقه خودکفا است (حکمت‌نیا و موسوی، ۱۳۸۳، ۶۸). به هر حال شاخص LQ که به طور معمول برنامه‌ریزان اقتصاد منطقه‌ای آن را به کار می‌برند وقتی معنادار که برای مقایسه بین مناطق مختلف و تعیین توانمندی‌های هر منطقه به کار گرفته شود. در واقع چون LQ گرایش‌های تخصصی هر مکان و زمینه‌های مستعد برای توسعه را ترسیم می‌کند، بهتر آن است که این معیار برای وضعیت اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی یک کشور محاسبه و ارزیابی شود. همچنین از نرم‌افزار Arc GIS 10.2 و برنامه‌های جانبی Spatial statistics (mapping clusters) به منظور نقشه‌سازی و تجزیه و تحلیل نقاط داغ گروه‌های عمده فعالیت استفاده

گردید. در واقع در متد لکه‌های داغ یا Hot Spot مکان‌های که بزرگتر از میانگین باشند یک همبستگی فضایی تشکیل داده و یک نقطه داغ حاصل می‌شود. و همچنین مناطقی که کوچکتر از میانگین باشند یک نقطه سرد به دست می‌آید.

یافته‌ها و بحث

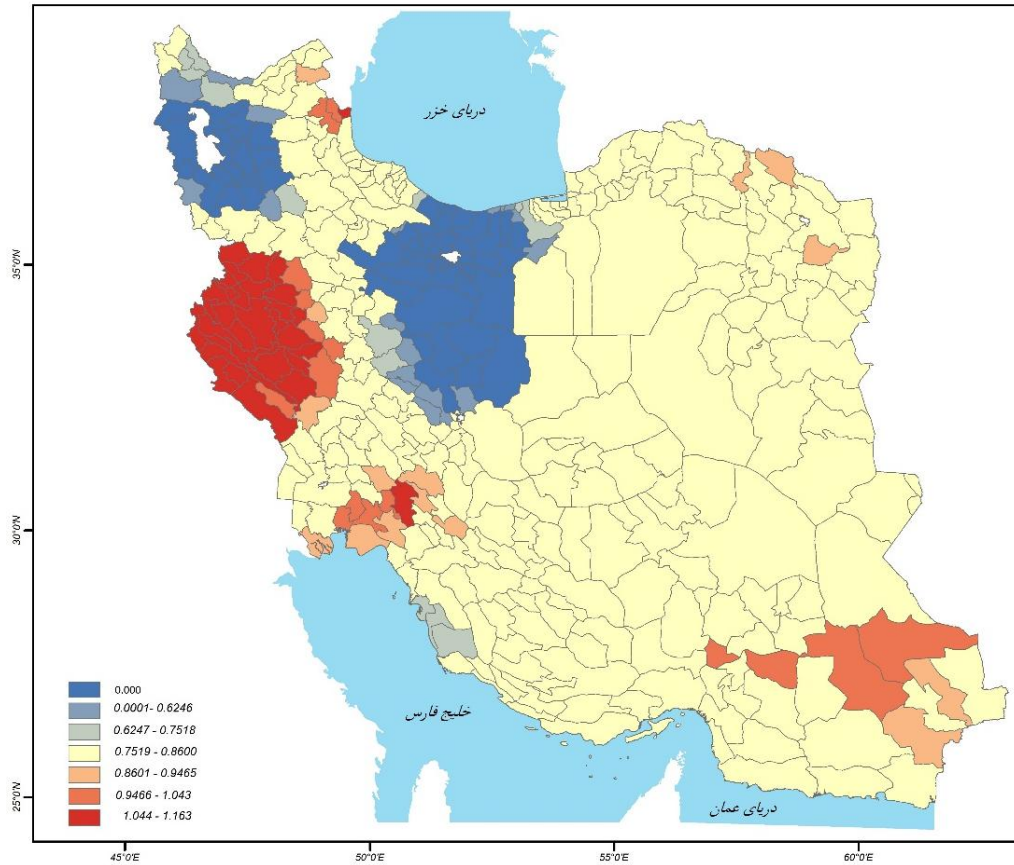
- کشاورزی

براساس شکل (۱)، در بخش کشاورزی ۵۲/۲۸ درصد از شهرستان‌های کشور (۲۰۶ شهرستان) جزء نواحی پایه‌ای و صادر کننده نیروی کار زنان هستند که با افزایش آگاهی و سطح سواد و مهارت زنان در این استان‌ها می‌توان موجب بهبود وضعیت معیشت روستاییان و در نتیجه توسعه کشور در بخش کشاورزی شد. همچنین ۳۷/۳۱ درصد از شهرستان‌های کشور (۱۴۷۱ شهرستان) جزء نواحی غیر پایه‌ای در بخش کشاورزی به حساب می‌آیند که وارد کننده نیروی کار زنان، و نیز ۱۰/۴۱ درصد از شهرستان‌ها جزء نواحی خودکفا در بخش کشاورزی می‌باشند.



شکل ۱. پراکندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش کشاورزی در شهرستان‌های کشور

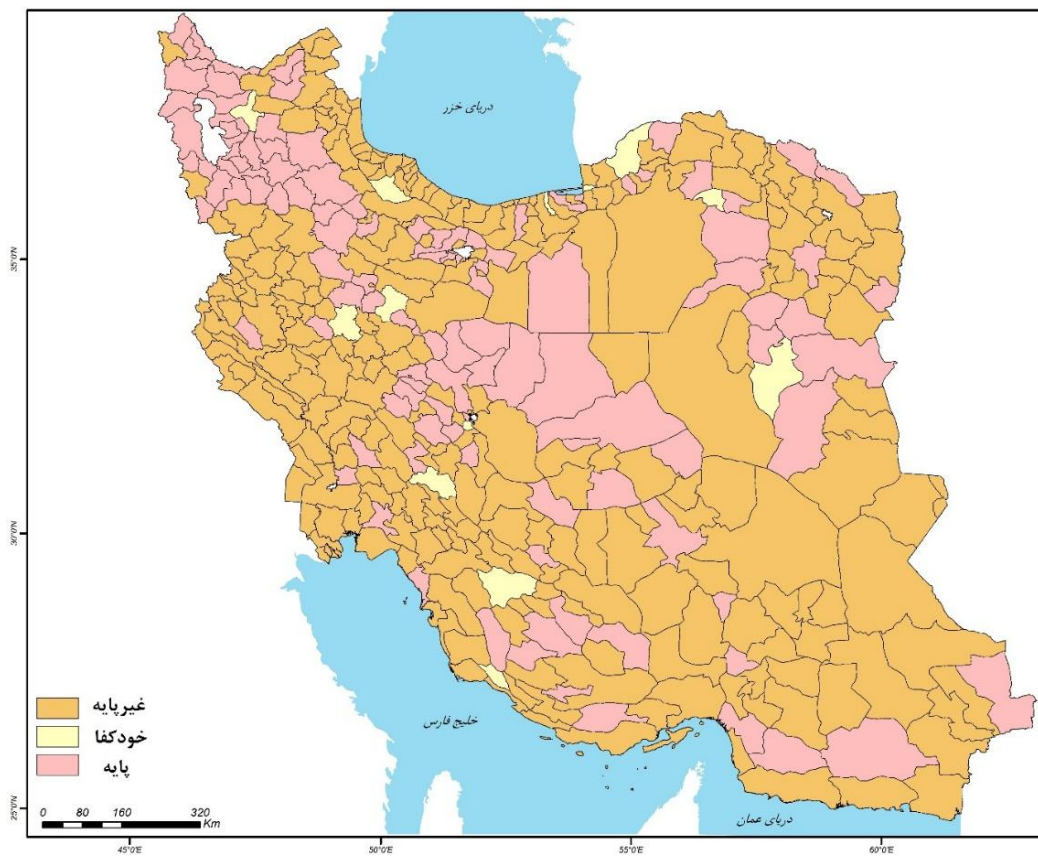
براساس شکل (۲) متد داغ، غرب و جنوب شرق کشور از نواحی پایه و صادر کننده نیروی کار زنان در بخش کشاورزی می‌باشند. همچنین استان‌های تهران، قم، اصفهان، مرکزی، مازندران، آذربایجان شرقی و شرقی و بخشی از استان‌های سمنان، همدان، کردستان و قزوین جزء نواحی غیر پایه در این بخش بوده و وارد کننده نیروی کار زنان می‌باشند (شکل ۲).



شکل ۲. الگوی فضایی فعالیتهای پایه‌ای اشتغال زنان در بخش کشاورزی در شهرستان‌های کشور بر اساس متد لکه‌های داغ (Hot Spot)

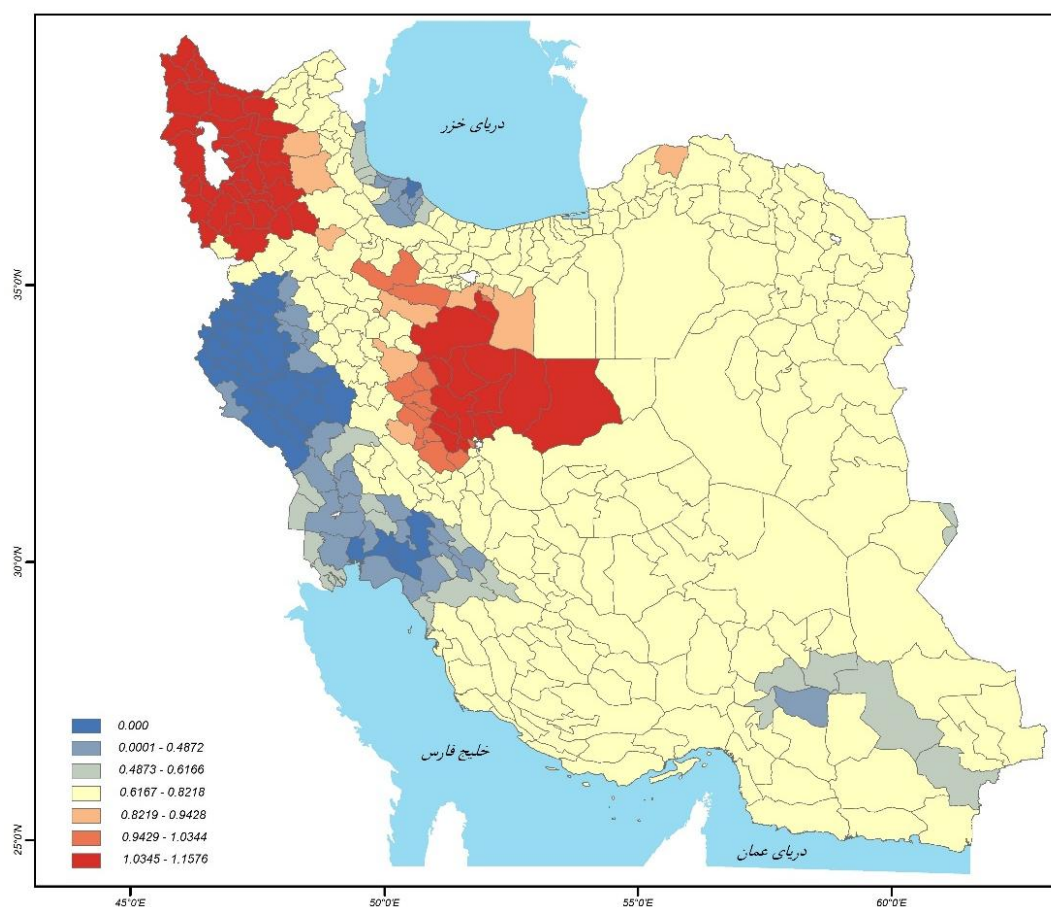
– صنعت

در بخش صنعت ۲۹/۴۴ درصد از شهرستان‌های کشور (۱۱۶ شهرستان) بالاتر از یک قرار دارند که جزء نواحی پایه‌ای و صادر کننده نیروی کار زنان به حساب می‌آیند و این شهرستان‌ها در اقتصاد کشور نقش مهمی دارند که با فراهم کردن زیرساخت‌ها و افزایش بسته‌های تشویقی و سرمایه‌گذاری در این شهرستان‌ها می‌توان موجب رونق و بهبود وضعیت کنونی شد که نتیجه آن رونق اقتصادی کشور می‌باشد و نیز ۶۷/۵۱ درصد از شهرستان‌ها جزء نواحی غیر پایه‌ای و وارد کننده نیروی کار زنان در بخش صنعت می‌باشند. همچنین ۳/۰۵ درصد شهرستان‌های کشور نیز در این بخش جزء نواحی خود کفا قرار می‌گیرند (شکل ۳).



شکل ۳. پراکنندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش صنعت در شهرستان‌های کشور

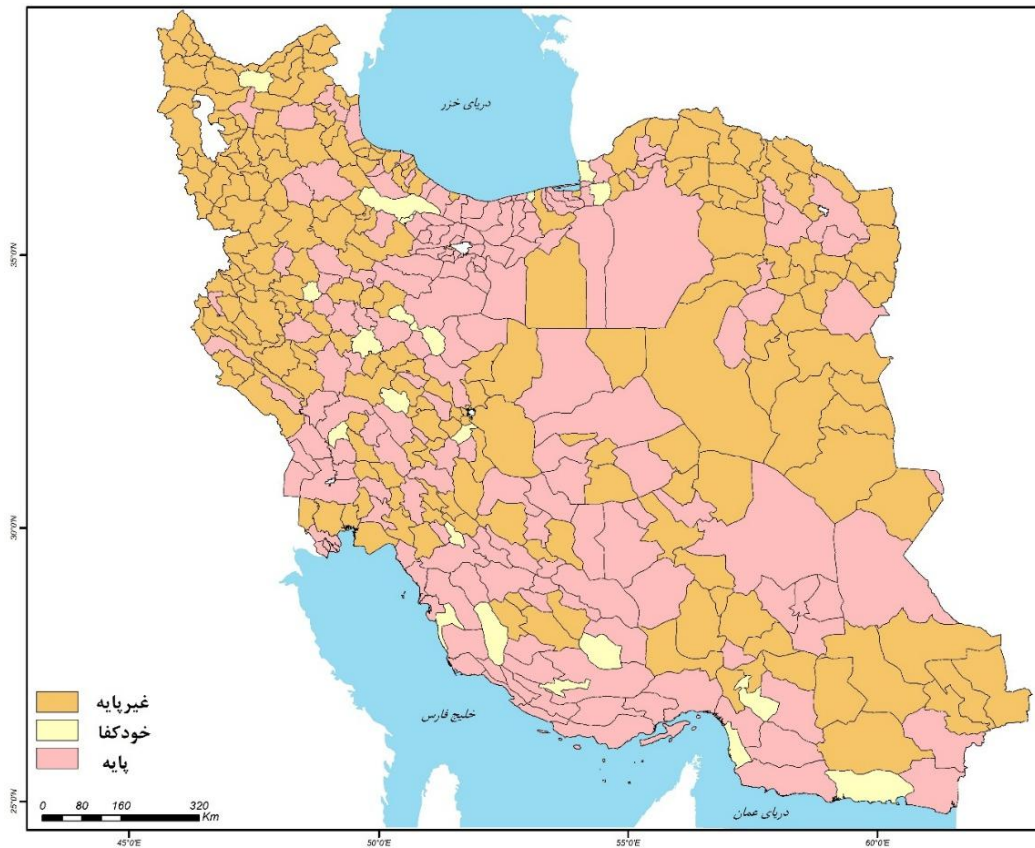
و نیز براساس شکل (۴) متد داغ، شمال غرب (شامل استان‌های آذربایجان غربی و شرقی) و استان‌های اصفهان، قم، مرکزی و بخش‌های از استان‌های همدان، زنجان و قزوین و تهران بیشترین شاغلین در بخش صنعت را به خود اختصاص داده در واقع این مناطق جزء نواحی صنعتی کشور می‌باشد که در نتیجه آن بیشترین اشتغال زنان در بخش صنعت در کشور نیز به خود اختصاص داده‌اند ولی در نواحی غرب، جنوب غرب و جنوب شرق کشور به دلیل کمبود فعالیت‌ها و مراکز صنعتی کمترین مقدار اشتغال زنان را کسب کرده‌اند (شکل ۴).



شکل ۴. الگوی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش صنعت در شهرستان‌های کشور بر اساس متد لکه‌های داغ (Hot Spot)

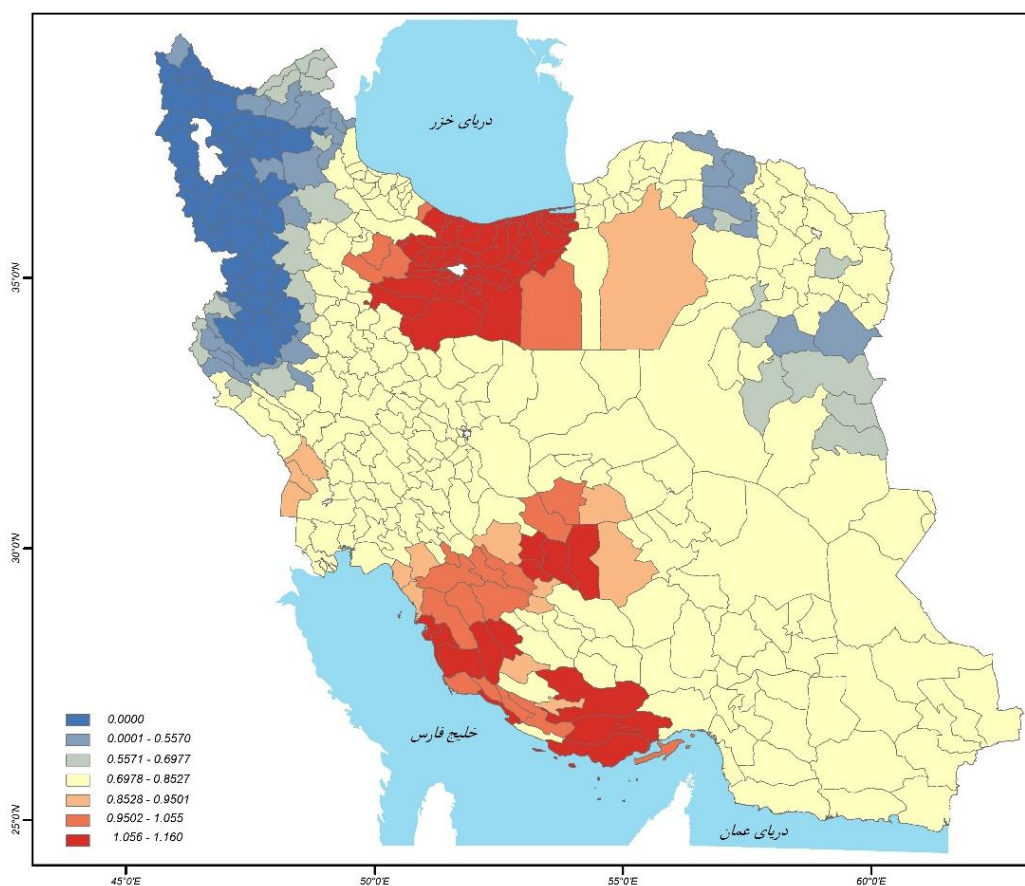
– خدمات

در بخش خدمات ۴۲/۳۸ درصد از شهرستان‌های کشور (۱۶۷ شهرستان) دارای ضریب مکانی بالاتر از یک و جزء نواحی صادر کننده نیروی کار هستند و نیز ۵۲/۵۴ درصد از شهرستان‌ها دارای ضریب مکانی کمتر از یک و جزء نواحی وارد کننده نیروی کار می‌باشند و همچنین ۵/۰۸ درصد از شهرستان جزء نواحی خودکفا در بخش خدمات قرار دارند (شکل ۵).



شکل ۵. پراکندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش خدمات در شهرستان‌های کشور

براساس شکل (۶) متد داغ، مناطق مرکزی و شمال (شامل: تهران، مازندران، همدان، قزوین، البرز، قم و بخش‌های از گلستان، سمنان و اصفهان) به دلیل نزدیکی به پایتخت و جنوب (شامل: فارس، بوشهر و هرمزگان و یزد) بیشترین اشتغال زنان در بخش خدمات را دارا می‌باشند در واقع در این استان‌ها به دلیل شرایط نامساعد طبیعی و کمبود فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی و فراهم بودن شرایط فعالیت در بخش خدمات (نزدیکی به دریا و گمرگ و راه‌های ارتباطی) بیشتر زنان نیز در این بخش مشغول به کار شده‌اند و همچنین استان‌های شمال غرب و بخشی از نواحی غرب و شرق کشور، کمترین شاغلین در بخش خدمات را به خود اختصاص داده‌اند (شکل ۶).



شکل ۶. الگوی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش خدمات در شهرستان‌های کشور بر اساس متد لکه‌های داغ (Hot Spot)

نتیجه‌گیری

تاکنون تحقیق و پژوهشی در زمینه تحلیل فضایی اشتغال زنان در بخش‌های عمده فعالیت نواحی روستایی ایران انجام نشده است. در واقع تحقیقات انجام شده در زمینه اشتغال زنان روستایی را بیشتر در سطح استان‌های کشور انجام شده و یا همراه با اشتغال شهری مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین درک درستی در زمینه اشتغال زنان روستایی کشور در بخش‌های عمده فعالیت در اختیار مخاطبان قرار نمی‌داد. بنابراین ما در این تحقیق به بررسی وضعیت اشتغال زنان روستایی در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات پرداخته‌ایم. بخش‌های عمده اقتصادی بر مبنای طبقه‌بندی مرکز آمار ایران انتخاب شده‌اند. برای تعیین فعالیت‌های پایه‌ای و غیرپایه‌ای هر یک از این بخش‌ها در فضای جغرافیایی استان‌ها و کشور، شاخص سهم ارزش افزوده هر یک از بخش‌ها با استفاده از مدل ضریب مکانی محاسبه گردید. در بخش کشاورزی عمدتاً غرب و جنوب شرق کشور از نواحی پایه‌ای در این بخش می‌باشند. در این مناطق به دلیل مناسب بودن شرایط اقلیمی و خاک بیشترین اشتغال را در بخش کشاورزی به خود اختصاص داده به گونه‌ای که این مناطق می‌توانند صادر کننده نیروی کار کشاورزی به نواحی دیگر باشند. و این نواحی نقش بسیار مهمی در توسعه اقتصاد ملی دارا می‌باشند که با هدایت سرمایه‌گذاری‌ها در بخش کشاورزی این نواحی می‌توان به کارآتر شدن این بخش در

اقتصاد کشور کمک کرد. در واقع اگر قرار باشد به زنان روستایی در این بخش‌ها آموزش‌های داده شود بهتر است که در زمینه فعالیت‌های کشاورزی باشد تا شرایط توانمندی زنان روستایی را بیشتر فراهم کند.

این پراکنش در بخش صنعت عمدتاً در شمال غرب (شامل: استان‌های آذربایجان غربی و شرقی) و استان‌های اصفهان، قم، مرکزی و بخش‌های از استان‌های همدان، زنجان و قزوین و تهران. این استان‌ها دارای پتانسیل ارسال نیروی کار صنعتی به نواحی دیگر هستند. در این استان‌ها به دلیل نزدیکی به پایتخت، وجود صنایع تبدیلی در بخش کشاورزی و در برخی مناطق دیگر به دلیل دارا بودن معادن، شرایط اشتغال زنان روستایی در این بخش‌ها را فراهم کرده است. این مناطق در اقتصاد کشور نقش بی بدیلی دارند که با سرمایه‌گذاری در این بخش و ایجاد فرصت‌های اشتغال و صنعتی سازی روستاها و بالا بردن سطح مهارت و توانایی زنان روستایی می‌توان به رونق صنعت در این نواحی کمک شایانی انجام داد که پیامد آن رشد بخش صنعت در اقتصادی ملی می‌باشد.

مناطق مرکزی، شمال و جنوب کشور به عنوان صادر کننده نیروی کار زنان در بخش خدمات شناخته می‌شوند. که در این مناطق به دلیل نزدیکی به مرز و در برخی مناطق دیگر به دلیل نامناسب بودن شرایط طبیعی، بیشتر به فعالیت در بخش‌های خدماتی روی آورده‌اند و در نتیجه زمینه اشتغال زنان روستایی در این بخش‌ها را فراهم کرده است. بنابراین با توجه به مطالب گفته شده برای خودکفا شدن در زمینه فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی و خدماتی و مقابله با تحریم‌های صورت گرفته لازم است که زمینه‌های افزایش اشتغال و تولید را در کشور فراهم کنیم، که توجه به نقش زنان روستایی در این میان نکته کلیدی است. چرا که زنان روستایی در طول تاریخ نقش بی بدیلی در اقتصاد خانواده و جامعه خود داشته‌اند. بر همین اساس برای ایجاد شرایط اشتغال پایدار و مداوم زنان روستایی پیشنهادات زیر ارائه می‌گردد:

- تخصیص اعتبارات و هدایت سرمایه‌گذاری‌ها برای شهرستان‌های که در کشور در زمینه اشتغال زنان روستایی به عنوان فعالیت پایه‌ای شناخته شده‌اند. توجه ویژه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران ملی و منطقه‌ای به بخش‌هایی که جزء فعالیت‌های غیرپایه‌ای محسوب می‌شود.

- حفظ روند توسعه و گسترش بخش‌های عمده اقتصادی در شهرستان‌ها و استان‌های که در آن بخش دارای اولویت سرمایه‌گذاری و تولید هستند.

- افزایش مهارت و توانایی و سطح آگاهی و سواد زنان روستایی در بخش‌ها و شهرستان‌های که جزء نواحی صادر کننده نیروی کار در زمینه (کشاورزی، صنعت و خدمات) می‌باشند.

- افزایش چتر حمایتی بیمه‌ای دولت از زنان روستایی در مناطقی که جزء نواحی پایه در بخش‌های عمده فعالیت محسوب می‌شوند.

منابع

۱. احمدی، سیروس و روستا، لهراسب؛ ۱۳۹۰، بررسی مقایسه‌ای کار زنان و مردان، فصلنامه جامعه‌شناسی زنان، دانشگاه آزاد واحد مرودشت، سال دوم، شماره ۲، صص ۵۸-۳۹.
۲. امینی، امیر مظفر و احمدی شاپورآبادی؛ محمدعلی؛ ۱۳۸۶، اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان برخوار- میمه و فلاورجان استان اصفهان و ارزیابی تأثیر آن بر خود اتکایی اقتصادی آن‌ها، مطالعات زنان، سال ۵، شماره ۱، صص ۹۱-۶۵.
۳. برقی، حمید؛ قنبری، یوسف؛ حجابیان، احمد و محمدی، منیره؛ ۱۳۹۰، بررسی توزیع فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش‌های اقتصادی کشور، مطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان، سال ۹، شماره ۳، صص ۱۹۲-۱۶۷.

۴. پیشگامی فرد، زهرا و پولاب، ام‌النبی؛ ۱۳۸۸، آینده پژوهی وضعیت اشتغال زنان در منطقه‌ی خاورمیانه با تأکید بر جایگاه ایران، پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۳، صص ۱۰۶ - ۸۹
۵. توکلی والا، ژاله؛ ۱۳۸۵، بررسی موانع اجتماعی و فرهنگی اشتغال زنان ایران دهه‌های اخیر، تهران: دفتر مرکزی خبرگزاری زنان ایران.
- ۶ حکمت نیا، حسن و موسوی، میرنجف؛ ۱۳۸۳، کاربرد مدل در جغرافیا با تأکید بر برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای، انتشارات علم نوین، یزد.
۷. حیدری ساریان، وکیل؛ ۱۳۹۱، اولویت بندی موانع مؤثر بر کارآفرینی زنان روستایی (با روش AHP)، فصلنامه مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۱۷۷ - ۱۵۹.
۸. دادورخانی، فضیله؛ ۱۳۸۵، توسعه روستایی و چالش‌های اشتغال زنان، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، سال سی هشتم، شماره ۵۵، صص ۱۸۸-۱۷۱.
۹. عباسیان، مجتبی؛ ابراهیم‌زاده اسمین، حسین؛ ناظریان، نورمحمد و ایرندگان، یونس؛ ۱۳۹۰، بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در استان سیستان و بلوچستان، زنان و خانواده، شماره ۱۷، صص ۱۷۸-۱۴۷.
۱۰. علویون، سید محمد رضا؛ ۱۳۸۴، کار زنان در حقوق بین‌المللی کار، چاپ دوم، روشنگران و مطالعات زنان.
۱۱. عمادزاده، مصطفی؛ ۱۳۸۲، اهمیت سرمایه‌گذاری در آموزش زنان، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۷، صص ۱۴۰-۱۱۵.
۱۲. عملی، زهرا؛ ۱۳۸۳، سیاست‌های اقتصادی کلان و بازار کار در ایران، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۲، صص ۳۷ - ۱۷.
۱۳. کریمی موغاری، زهرا؛ نظیفی نایینی، مینو و عباسپور، سحر؛ ۱۳۹۲، عوامل اقتصادی مؤثر بر اشتغال زنان در ایران، فصلنامه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، سال ۱۱، شماره ۳، صص ۸۰-۵۳.
۱۴. محمودیان، حسین؛ ۱۳۸۲، بررسی مشارکت زنان در نیروی کار در استان‌ها در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۵۵، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، صص ۲۱۸-۱۸۹.
۱۵. مهدوی، مسعود؛ ۱۳۶۹، مفهوم برنامه‌ریزی روستایی و اهداف آن، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۲۶، صص ۵۴-۴۸.
۱۶. موحدی، رضا؛ ۱۳۸۱، کشاورزان زن و اثر بخشی فعالیت‌های ترویجی، فصلنامه جهاد، شماره ۲۴۹-۲۴۸، صص ۱۰-۴.
۱۷. نوری، سید هدایت‌الله؛ جمینی، داود و جمشیدی، علیرضا؛ ۱۳۹۲، تحلیل فضایی شاخص‌های همدع اشتغال زنان در کشور، مطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان، سال ۱۱، شماره ۳، صص ۱۰۲-۸۱.
۱۸. نوفل، میتو سادات؛ ۱۳۷۶، تأثیر اشتغال زنان بر اجتماعی شدن فرزندان، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۹. هادیان، ابراهیم و حیدری‌پور، علی؛ ۱۳۸۷، توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار، فصلنامه جمعیت، شماره ۲۸ - ۲۷، صص ۳۰ - ۲۰.
۲۰. ویسی، هادی و بادسار، محمد؛ ۱۳۸۴، بررسی عوامل مؤثر بر نقش اجتماعی زنان در فعالیت‌های روستایی: مطالعه موردی: استان کردستان، فصلنامه روستا و توسعه، دوره ۸، شماره ۴، صص ۴۲-۱۹.
۲۱. یزدخواستی، بهجت و احمدی، وکیل؛ ۱۳۸۶، بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در ایران با تأکید بر سرشماری ۱۳۸۵، فصلنامه مطالعات زنان، سال اول، شماره سوم، صص ۲۲-۱۲.
22. Aly, Y.H. & Quisi, I. A., 1996, Determinants of women labor force participation in Kuwait: A logit analyses, The Middle East Business and Economic Review, 8(2), PP 1-9.

23. Boserup, Ester, 1970, **Women's role in economic development**, Journal of Women in Culture and Society, Vol. 7, No. 4.
24. Cagatay N. & S. Osler., 1883, **Feminization of the labor force: The effects of longterm development and structural adjustment**, World Development, Vol. 23(1995), PP.1883-1894.
25. Ganbari, Y., Moradi H., Jamini, N., Mafakheri D.& Gashtil, Kheiri A., 2012, **Spatial Analysis and Classification of Womens Employment Indices in Rural Areas of Iran**, American Journal of Scientific Research, Issue 71, pp: 74-83.
26. Kaur, A., Sherbinin, A., Toure, A. & Jensen, L., 2005, **Economic Empowerment of Women**, United Nations Population Fund (UNPF).
27. Kottis, A. P., 1990, **Shifts over time and regional variation in womens labor fore participation rate in a developing economy: The case of Greece**, Journal of development economics, Vol.33.
28. Kozel, V. & H. Alderman., 1990, **Factors determining work participation and labor supply decisions in Pakistan' s Urban Areas**, The Pakistan Development Review, 29 (1), PP 1-17.
29. Mammen, K. and Paxson, Ch., 2000, **Women's work and economic development**, Journal of Economic Perspectives, Vol. 14, No.4, pp. 141-164.
30. Sultana, N., Hina, N, and Malik, Sohail J., 1994, **Determinants of women time allocation in selected districts of rural Pakistan**, The Pakistan Development Review, Vol. 33, No. 4, pp. 1141-1153.